

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

تا اینجا، برای جمع بین این دو طایفه از روایات (یعنی روایات وجوب حجّ مرة واحدة و روایات اهل جده)، چهار راه را بیان کردیم که در بین این چهار راه، تا اینجا اولین راه خالی از اشکال است و همان راه را پذیرفتیم.

راه پنجم در جمع روایات؛ راه محقق خوانساری (قدس سرّه)

پنجمین راه جمع، راهی است که محقق خوانساری (قدس سرّه) در کتاب جامع المدارک (شرح مختصر النافع)، بیان کرده است. ایشان می‌فرماید این روایات «إن الله فرض الحج على اهل الجده في كل عام»^[1]، از قبیل مقابله جمع بالجمع است یعنی همان سخنی که در نظائر این مورد (در مواردی که جمع را در مقابل جمع قرار می‌دهید) می‌گویید، در اینجا نیز همان را بگویید.

به عنوان مثال؛ در این آیه شریفه: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ»^[2] «فَاغْسِلُوا» و «وُجُوه»، هر دو جمع است، «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» در مقابله جمع به جمع، به این معناست که: «کل واحد منکم یغسل وجهه»؛ هر کدام از شما صورت خود را بشوید. این «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ»، دلالت ندارد که هر کسی، تمام وجوه را باید بشوید و کسی، این احتمال را هم نمی‌دهد، بنابراین «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» انحلال پیدا می‌کند به اینکه هر کسی وجه خودش را بشوید.

مرحوم خوانساری می‌فرماید این روایات اهل جده نیز از همین قبیل است به این بیان که؛ «إن الله فرض الحج على اهل الجده» یعنی «على كل مستطيع في كل عام» و این «كل مستطيع في كل عام»، از قبیل مقابله جمع به جمع است یعنی هر مستطیع در عام استطاعت خودش یعنی لازم نیست هر مستطیعی، هر سال به حج برود، بلکه هر مستطیعی در آن عامی که استطاعت پیدا کرد حج انجام بدهد. در نتیجه، با این بیان اشکال تعارض بین روایات اهل جده و روایاتی که می‌گوید مرة واحدة، برطرف می‌شود.^[3]

ارزیابی دیدگاه محقق خوانساری (قدس سرّه)

به نظر می‌رسد این فرمایش مرحوم خوانساری ناتمام است؛ زیرا نتیجه مقابله جمع به جمع در اینجا، این است که هر کسی از مستطیعین در عام استطاعت خودش، باید حجّ به جا آورد، پس، هر شخصی در عام استطاعت دیگری حجّ بر او واجب نیست، مثل اینکه می‌گوئیم این آدم، برای شستن صورت دیگری در وضو، ارتباطی به این آدم ندارد و باید صورت خودش را بشوید، در اهل جده نیز تنها در عام استطاعت خودشان واجب است.

بنابراین، تنها نتیجه‌ای که دارد این است که امسال، در عام استطاعت دیگری چیزی بر او واجب نیست، اما مسلماً دلالت دارد بر اینکه اهل جده در عام استطاعت خودش، حج واجب است، حال اگر ده سال هم شخصی مستطیع شد، باید حج را انجام دهد. پس اشکال برگشت و با بیان ایشان مشکل حل نشد. ایشان باید مشکل را این‌گونه حل کند که اگر کسی مستطیع بود و حج انجام داد، سال بعد اگر باز مستطیع شد دیگر حج لازم نیست و حال آنکه؛ طبق این بیان اگر شخصی ده سال هم مستطیع شد، روایت می‌گوید در همه این سال‌ها باید حج انجام بدهد.

خلاصه آنکه؛ مقابله جمع به جمع به این معناست که عام استطاعت دیگری، بر این شخص چیزی واجب نیست که البته این هم، نیاز به قاعده مقابله جمع به جمع ندارد؛ زیرا وقتی خودش مستطیع نباشد؛ خواه دیگری مستطیع شود یا نشود، بر او واجب نیست.

راه ششم: دیدگاه والد معظم(قدس سره)

ششمین راه، راهی است که مرحوم والد ما طی کردند. ایشان می‌فرماید این عبارت «فی کل عام»، در مقام حقیقیه بودن این قضیه است به این معنا که در «إن الله فرض الحج على اهل الجده فی کل عام»، این قضیه «وجوب الحج على المستطیع»، اختصاص به زمان نزول آیه ندارد، بلکه این «وجوب الحج على المستطیع إلى يوم القيامة» است. بنابراین، عبارت «فی کل عام»، اشاره دارد به حقیقیه بودن این قضیه و اینکه این قضیه از قضایای حقیقیه است «هو حکم ثابت إلى يوم القيامة».

ایشان در ادامه دو شاهد و مؤید ذکر می‌کند؛

مؤید اول: می‌فرماید در صدر همین روایت امام کاظم(علیه السلام) آمده است: «إن الله فرض الحج على اهل الجده فی کل عام» و در خود این روایت، امام(علیه السلام) به همین آیه تمسک کرده است یعنی حضرت این «فی کل عام» را، به عنوان تفسیر بیان می‌کند و امام(علیه السلام) به همین آیه استشهاد کرده که استشهاد به این معناست که وقتی عرف هم به این آیه «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ»، توجه کند، خود عرف هم می‌فهمد که این «الی يوم القيامة» است.

مؤید دوم: در بعضی از روایات کتاب وسائل الشیعه جلد یازدهم آمده که وقتی رسول خدا(صلي الله عليه وآله) حجة الاسلام را انجام دادند، سراقه بن مالک به حضرت عرض کرد: «أَرَأَيْتَ هَذَا الَّذِي أَمَرْتَنَا بِهِ لِعَامِنَا هَذَا أَوْ لِكُلِّ عَامٍ»^[4]؛ این حجی که انجام دادی و ما را به او امر کردی، برای امسال ماست یا اینکه برای هر سال تا روز قیامت است؟ «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ(صلي الله عليه وآله) لَا بَلْ لِلْأَبَدِ»؛ نه، برای امسال نیست، بلکه برای همیشه است.^[5]

خلاصه آنکه؛ مؤید اول این شد که ظهور و متفاهم عرفی خود آیه، این است که قضیه حقیقیه است یعنی «إلى يوم القيامة»، مؤید دوم اینکه خود پیامبر(صلي الله عليه وآله) نیز تصریح کردند که این اختصاص به سالی که خودشان به حج رفتند ندارد، بلکه تا روز قیامت است.

ارزیابی راه جمع ششم

این راه تنها یک مبعد دارد و آن اینکه؛ این روایات از امام کاظم و امام صادق(علیهما السلام) صادر شده و در زمان امام صادق و امام کاظم(علیهما السلام)، همه مردم می‌دانستند که حج، تا روز قیامت واجب است. بله؛ در زمان رسول خدا(صلي الله عليه وآله) جای این توهم بوده و به همین دلیل، سراقه بن مالک سؤال کرده که در امسال یا همیشه، اما دیگر در زمان امام صادق و امام کاظم(علیهما السلام) مجال برای این سؤال و توهم نبوده است.

جمع‌بندی بحث و بیان دیدگاه برگزیده

تا اینجا شش راه جمع را ذکر کردیم و به نظر ما، همان راه اول (یعنی مسئله واجب کفایی)، خالی از اشکال است و بقیه راه‌ها دچار اشکال است. نتیجه جمع بین دو طایفه از روایات، آن است که؛ حج یک‌بار در عمر، به صورت وجوب عینی واجب است، اما در فرضی که بیت خالی باشد، بر اهل جده (نه بر همه)، به صورت وجوب کفایی واجب است. حال اگر در یک زمانی، اهل جده نبود، امام یا والی مسلمین باید از بیت المال مسلمین پول بدهند تا حج را انجام بدهند و گفتیم حج یا عمره، این هم فرقی نمی‌کند و باید در یک سال، خانه کعبه، از زائر، حاج و معتمر، خالی نباشد.

و صلی الله علی محمد و آیه الطاهرین

بیانات حضرت آیت الله حاج شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی در پایان درس خارج فقه به مناسبت شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و سالگرد پیروزی انقلاب - 19/11/95

بسم الله الرحمن الرحيم

ابتدا درباره مسئله فاطمیه که در پیش هست، نکاتی عرض می‌کنم؛ ایام فاطمیه ایامی است که ما روحانیون و حوزه علمیه، باید توجه زیادی داشته باشیم. بحمدالله تقریباً از حدود 15 سال پیش، حرکت‌های بسیار خوبی برای احیای فاطمیه شکل گرفت، مرحوم والد ما (رضوان الله تعالی علیه)، نقش بسیار بزرگی در احیای فاطمیه داشتند به طوری که این پنج سال آخر عمرشان، هر سال یک پیام خیلی جامع و مهمی را صادر می‌کردند. درباره ایام فاطمیه چند مطلب هست که باید مورد توجه قرار گیرد؛

مطلب اول: عظمت حضرت زهرا(علیها السلام)

اولین مطلب این است که هنوز ابعاد عظمت حضرت زهرا سلام الله علیها با این همه کتاب‌هایی که نوشته شده و با این همه بحث‌ها، برای خود حوزه‌های علمیه هم روشن نیست و ما باید روی این مسئله کار کنیم. حضرت زهرا(علیها السلام)، یک دختر معمولی برای پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله) نبود، از مسئله ولادت حضرت که با دستور خاص خدا و با یک رعایت مراحلی شکل گرفت تا بعد از وفات حضرت رسول خدا(صلي الله عليه وآله)، محدثه بودن حضرت و مصحف فاطمه(علیها السلام).

بیشترین تکیه مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیه) بر عظمت حضرت زهرا(علیها السلام) را، روی محدثه بودن ایشان مطرح می‌کند که بعد از رحلت پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله)، جبرئیل امین می‌آمد و صحبت می‌کرد و حضرت می‌گفتند و امیرالمؤمنین(علیه السلام) مطالب را می‌نوشتند که به صورت مصحف حضرت فاطمه(علیها السلام) مطرح است که در این مصحف حضرت فاطمه(علیها السلام)، احکام حلال و حرام نیست، بلکه در آن اخبار «ما سبق و ما یأتی إلى يوم القيامة» است، این عظمت حضرت زهرا(علیها السلام) را می‌رساند.

روایتی را همین اواخر می‌دیدم که بسیار عجیب است، مضمون روایت این است که پیامبر(صلي الله عليه وآله) فرمودند کسی که زهرا را زیارت کند، من را بعد از فوت زیارت کرده و کسی که مرا زیارت کند، زهرا را زیارت کرده است. این همه کشف از این می‌کند که یک عنایت و توجه به عظمت حضرت زهرا سلام الله علیها از خود پیامبر اکرم(صلي الله عليه وآله) گرفته شده است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) همه این عنایت را داشتند تا آن روایت معروف که «نحن حجج الله علی خلقه» و حضرت زهرا (علیها السلام) حجت بر ماست یعنی حضرت زهرا (علیها السلام) حجت بر ائمه (علیهم السلام) هستند که ائمه (علیهم السلام)، حجج الهی هستند.

بنابراین، باید توجه همه ما بیشتر شود، یک مقدار روی زندگی حضرت زهرا (علیها السلام)، مقامات و علم حضرت زهرا (علیها السلام) بیشتر مطالعه کنیم. من در سال‌های گذشته این روایات را خواندم که گاهی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله) عرض می‌کرد فاطمه سلام الله علیها می‌گوید من تمام این مسائل را می‌دانم (مسائلی که افراد عادی نمی‌دانند) و برای امیرالمؤمنین (علیه السلام) جای تعجب بود و پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرمود تعجب نکنید، همین‌طور است که زهرا می‌گوید. این چه مرتبتی بوده که این بی‌بی نزد خدای تبارک و تعالی داشته واقعاً مجهول است.

«انما سمیت فاطمه لأن الخلق فطموا عن معرفتها»^[6]؛ وجهش واقعاً همین است و روشن است که همه از کُنه معرفت فاطمه سلام الله علیها عاجزیم و بر آن قدرت نداریم، ولی باید غور کنیم ببینیم خود پیامبر (صلی الله علیه و آله) راجع به حضرت زهرا (علیها السلام) چه فرموده است؟ ببینیم دشمن از اول شروع کرد به اینکه از زبان بعضی از افرادی که به حسب ظاهر، تخصص در مسائل دینی دارند این مناقب را مورد انکار قرار بدهند.

شما ببینید این روایت مسلمی که در کتب عامه آمده: «إن الله يغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاها»^[7]، ابن تیمیه در کتاب منهاج السنه‌اش می‌گوید این حدیث، در کتاب‌های ما نیامده! و شروع می‌کند به اشکالات عدیده به این روایت، در حالی که این از روایات مسلمی است که در همین صحیح بخاری موجود است، اینجا چرا انکار می‌کردند؟ آیا مجرد یک بحث علمی بوده؟ تمام مناقب امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ابن تیمیه انکار کرده است. اگر از او می‌پرسیدند که آیا چنین آدمی بوده یا نه؟ می‌گفته شاید چنین آدمی نبوده و اینها همه مجعول تاریخ است. اینجا چرا انکار می‌کردند؟! چرا مناقب فاطمه زهرا (علیها السلام) توسط ابن تیمیه و ابن تیمیه‌ها انکار شد؟!

باز من در یک صحبتی گفتم تحریف در دایره وسیع خودش اینها را نیز شامل می‌شود، یک حقایقی که مسلم بوده، این انوار مطهره که به تصریح قرآن «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^[8]، این یک حقیقتی است در مورد اهل بیت علیهم السلام که عده‌ای از دشمنان، از اول برای اینکه دین را از مسیر اصلی خودش جدا کنند، فضائل و مناقب آن‌ها را منکر شده و گفتند اینها نیست تا رسیدند به اینکه حتی بعضی از روحانیونی که به ظاهر روحانی و عالم‌نما هستند، از لسان اینها بیاورند که ائمه (علیهم السلام) عصمت نداشتند! عصمت یعنی چه؟ اینها غلوی است که شما در مورد ائمه می‌کنید!

ریشه این سخنان در مراکز علمی نبوده، بلکه در جاهای دیگری دنبال شده است، تا اینکه این بدعت‌ها، تحریف‌ها، تغییرها و مخالفت‌ها، سر از همین قضایای داعش و تکفیر این مسائل درآورده که نمی‌خواهم وارد بحث اینها شوم. واقعاً سرمایه بزرگی که شیعه دارد هیچ مذهبی ندارد و سرمایه بزرگش امامت است و این امامت، بر محور فاطمه زهرا سلام الله علیهاست به عنوان اینکه ولو ما حضرت فاطمه (علیها السلام) را امام نمی‌دانیم، اما محور امامت می‌دانیم، حجت بر همه ائمه (علیهم السلام) می‌دانیم و لذا قولش نیز برای ما معتبر است اگرچه حضرت آن امامتی که به حسب امامت بوده، آن منصب امامت را نداشتند. لذا باید حضرت را بیشتر بشناسیم و مطالعاتمان را زیاد کنیم.

مطلب دوم: بیان کامل ظلمی که به حضرت زهرا (علیها السلام) شده

دومین مطلب آنکه؛ ظلمی که به حضرت شده را کاملاً بیان کنیم، در اینکه به بی‌بی ظلم‌های فراوان شد بیان کنیم منتهی با بیان منطقی، با استدلال، دور از احساسات، دور از اهانت کردن‌ها، چه کار داریم اهانت کنیم؟! پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فدک

را به دستور خدای تبارک و تعالی «وَأَتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ»¹⁹¹، پیامبر(صلي الله عليه وآله) به جبرئیل فرمود مقصود از «حَقَّهُ» و «ذی‌القربی» چیست؟ جبرئیل خبر آورد که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید فدک را به فاطمه بده.¹⁹¹ در زمان خود پیامبر(صلي الله عليه وآله)، ایشان فدک را نحلّه کرد و به فاطمه(علیها السلام) داد و ملک فاطمه سلام الله علیها شد.

به چه دلیل فقهی و شرعی از او گرفتند؟! ما نباید بگذاریم اینها بین مردم فراموش شود، ولی اهانت کردن‌ها را هم نداشته باشیم. اینکه فاطمه(علیها السلام) یک عمر کوتاه داشت، اینکه وقتی از دنیا رفت بر خلفای وقت غضبان بود، اینها مطلبی بوده که در کتاب‌های اینها آمده و باید ذکر شود. لذا فاطمیه را هر چه می‌توانیم گرامی بدانیم، گرامی داشتنش به این است که واقعاً حضرت زهرا(علیها السلام) را بیشتر بفهمیم و بهتر به مردم معرفی کنیم. ان شاء الله آقایان موفق به تبلیغ هستید، حتماً بروید و نگوئید رفتیم رفتیم و نشد هم نشد! حتماً بروید و اگر هم موفق نشدید، در روضه‌ها حتماً شرکت کنید که روضه‌ها با شکوه برگزار شود.

نکاتی درباره دهه فجر انقلاب اسلامی

نکته دوم، دهه فجر انقلاب است که واقعاً انسان درباره این انقلاب هم هر چه حرف بزند کم گفته. از عمده مسائل راجع به انقلاب شناخت مرحوم امام است، این را عرض می‌کنم (که غلو و مبالغه هم در آن نیست)، واقعاً آن‌طوری که باید و شاید هنوز امام را نشناختیم، امام حتی در بُعد علمی‌اش هم، در همین حوزه‌ها یک مقداری مظلوم است، آن‌گونه که باید بشناسند نشناختند.

یک وقتی من به یکی از علمای بزرگ در یکی از استان‌ها گفتم امام در اصولشان این را فرمودند؟ گفت مگر از اصول امام، چیزی هم چاپ شده و چیزی هست؟! چرا باید اینطور باشد؟ امام واقعاً در اوج قله فقاقت بود، در اوج اصولی بودن در میان اصولیین است، حالا در فلسفه، عرفان، تفسیر و ... که همه قائل‌اند و کسی نیست که در اینها تردید کند، اگر کسی واقعاً کتاب‌های فقهی و اصولی امام را ببیند، در اصل فقاقت که هیچ، در اوج فقاقت امام کسی تردیدی نمی‌کند.

با قطع نظر از مسائل علمی، واقعاً آن وجودی که امام از خودش درست کرد. من یادم می‌آید که داماد امام مرحوم آقای اشراقی اوایل انقلاب یک جایی سخنرانی می‌کرد، در سخنرانی‌اش می‌گفت 70 سال است که نماز شب این مرد ترک نشده، این خیلی حرف عجیبی است. آن زمان امام هشتاد و چند ساله بود، در سفری هم که از پاریس به ایران می‌آید، می‌بینید با چه آرامشی نماز شب را می‌خواند در حالی که خطرناک‌ترین لحظات زندگی امام آن زمان بوده است؛ یعنی حمله کردن به قم، دستگیر کردن و به تهران بردن، حکم اعدام و این چیزهایی که آن زمان مطرح بود یک طرف قضیه بود، می‌خواهد از خارج به ایران بیاید و همان‌جا خودش می‌فرماید بله من احتمال خطر می‌دهم کسی همراه من نیاید غیر از پسر، احتمال خطر خیلی قوی بود.

ما آن زمان عمرمان نزدیک به 20 سال بود همه نگران بودیم و تقریباً ظنّ نزدیک به قطع داشتیم که هواپیمای امام را در آسمان می‌زنند و از بین می‌برند، ولی با این آرامش می‌آید و چه کار بزرگی! واقعاً تحولی را در کشور ایجاد کرد و این کشور را از طاغوت، ظلم و فساد، نجات داد. الآن نگوئیم که فساد اخلاقی در کشور هست، اگر یک پیامبری هم حکومت کند این فسادهای اخلاقی هست مگر می‌شود نباشد! این حدود در زمان امیرالمؤمنین(علیه السلام) هم جاری می‌شد؛ فساد مالی، فساد اخلاقی، فساد فکری، تازه به زمان حکومت حضرت حجت (عج) که برسد، درست است دین غالب و حاکم اسلام است، ولی از بعضی روایات استفاده می‌شود که برخی بر عقاید خودشان می‌مانند منتهی مخالفت نمی‌کنند!

امام چه تحولی در این کشور به وجود آورد؟! در همه ابعاد کشور را زیر و رو کرد، نگاه می‌کنیم به فقه، فقه را از گوشه‌های فیضیه و قم و حجره‌ها و از لا به لای کتاب‌ها به میدان حکومت آورد، منتهی متأسفانه هنوز حوزه‌ها حق این را ادا نکردند، فقه به میدان آمده، اما آنطور که باید کار نکردیم به اینکه در همه‌ی ابعاد بیائیم کارهای تحقیقی انجام بدهیم بررسی کنیم. هنوز که هنوز است بعد از 38 سال داریم بحث می‌کنیم که مردم حق دارند یا ندارند؟! باید ده‌ها همایش، ده‌ها و صدها کتاب و مبانی فقهی این

مسئله باید حل شود و از نزاع خارج شود، ولی کار نشده است.

حال اگر من بگویم: برای من واضح است یا فقیه دیگر هم بگوید: برای خودم واضح است، این کافی نیست، ما باید برای نسل امروز این مسئله را مبرهن کنیم، کسی بگوید رأی مردم تزیینی است و کسی هم بگوید اگر این نباشد، ولایت فقیه مشروع نیست! هر دوی اینها غلط است. باید تحقیق شود. امام خدمت بزرگی به حوزه‌ها و به فقه کرد، هنوز ما حق این را ادا نکردیم، یک خدمت بزرگی به تمام مسلمین؛ اعم از شیعه و سنی کرد که باز درست حقش ادا نشده است.

واقعاً با این انقلاب انسان خیالش راحت شد که مسئله اختلاف بین شیعه و سنی تا حدّ زیادی به فراموشی سپرده می‌شود ولی انسان در این دهه اخیر می‌بیند که اصلاً آمدند از درون خود شیعه، باز افرادی را پیدا کردند، نقشه‌هایی را طراحی کردند و دو مرتبه می‌خواهند همان مسائل را احیا کنند.

واقعاً جامعیت فکر امام را بشناسیم و روی کلمات امام کار کنیم، این یک امر ضروری است هر کسی که می‌خواهد این انقلاب را دنبال کند، تا امام را نشناسد، نمی‌تواند این کار را انجام بدهد. همه ابعاد امام را، یعنی ما برای اینکه انقلاب را حفظ کنیم، شرط اساسی‌اش شناخت امام است، شما ببینید رهبری معظم انقلاب (دام ظلّه العالی) گاهی اوقات در بعضی از مسائل حساس، می‌فرمایند ببینید امام در فلان قضیه این روش را داشته، که آدم به خوبی می‌بیند که مسلط‌ترین شخصیت بر مبانی فکری سیاسی امام، رهبری معظم است. از ایشان نمی‌توانیم آشناتر و مسلط‌تر پیدا کنیم و این شواهد زیاد است.

من گاهی اوقات فکر می‌کردم که ایشان برای ادامه همان رهبری امام روی همین خط، و روی همین مبانی امام حرکت می‌کند. لذا باید امام و مبانی انقلاب را، خوب بشناسیم. قبلاً هم عرض کردم، در بعضی از مصاحبه‌ها گفتم خود این انقلاب بر چه اساس مبنای فقهی بوده؟ بر اساس امر به معروف و نهی از منکر بوده؟ آن زمانی که امام فریاد زد، در این قم اکثر همین علمای قم می‌گفتند به جایی نمی‌رسد، اثر ندارد. وقتی هم اثر ندارد، امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها واجب نیست، چه بسا مشروع هم نباشد، آیا بر مبنای فقهی دیگری بوده؟ من قبلاً گفتم به نظر من، این حرکت امام و انقلاب یک مبنای دیگری دارد، به هر حال، روی اینها کار کنیم و ببینیم چه آسیب‌ها و خطراتی این انقلاب را تهدید می‌کند. واقعاً وظیفه داریم، الآن دفاع مقدس که نیست که آدم بگوید وظیفه‌اش روشن است، برویم آنجا یا تبلیغ کنیم یا بجنگیم، امروز خیلی مهم‌تر است دشمن را بشناسیم، آسیب‌هایی که به انقلاب وارد می‌شود و خطرات به انقلاب را بفهمیم و به اندازه خودمان از این انقلاب دفاع کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الْحَجَّ عَلَى أَهْلِ الْجَدَةِ فِي كُلِّ عَامٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ قَالَ قُلْتُ: فَمَنْ لَمْ يَحُجَّ مِنَّا فَقَدْ كَفَرَ قَالَ لَا وَ لَكِنْ مَنْ قَالَ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا فَقَدْ كَفَرَ.» الكافي 4- 265- 5؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 16، ح 14128-1.

[2] □ سورة مائدة، آیه 6.

[3] □ «و قد حمل على الوجوب على البديل بمعنى أن من وجب عليه الحج فلم يفعل في السنة الأولى وجب عليه في الثانية و هكذا في كل عام أو الندب أو تأكده و لا يبعد أن يكون نظير «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» من باب تلاقي الجمع بالجمع فلا يجب على كل أحد من أهل الجدة الحج في كل عام كما لا يجب على كل واحد غير غسل وجهه للوضوء و تجب على الفور و التأخير مع الشرائط كبيرة موبقة حكي الإجماع على فورية الوجوب.» جامع المدارك في شرح مختصر النافع، ج 2، ص: 255-254.

[4] □ «...وَقَالَ سُرَاقَةُ بْنُ مَالِكٍ بْنُ جُعْشَمٍ الْكِنَانِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَلِمْنَا كَأَنَّا خُلِقْنَا الْيَوْمَ أَرَأَيْتَ هَذَا الَّذِي أَمَرْتَنَا بِهِ لِعَامِنَا هَذَا أَوْ

لِكُلِّ عَامٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) لَا بَلَّ لِلْأَبْدِ...» الكافي 4- 248- 6؛ عنه وسائل الشيعة، ج11، ص: 222،
ح14657-14.

[5] «خامسها ما يخطر بالبال من ان المراد من «كل عام» في الرواية التي أشير إليها ان فرض الحج على أهل الجدة انما يكون على سبيل القضية الحقيقية لا القضية الخارجية بمعنى ان وجوب الحج لا يختص بزمان نزول الآية بل هو حكم ثابت الى يوم القيامة على المستطيع فليس المراد ان المستطيع يجب عليه الحج في كل عام بل المراد ثبوت الحكم الى يوم القيامة و يؤيد هذا الوجه بل يدل عليه التأمل في الرواية المزبورة فإنه قد وقع فيها الاستشهاد لفرض الحج على أهل الجدة في كل عام بقوله تعالى لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ .. مع ان مقتضى الاستشهاد الاستناد الى ظاهر الآية و ما كان يفهمه أهل العرف منها لانه لا معنى للاستشهاد بتفسير الآية الذي يكون على خلاف ظاهرها و من المعلوم عدم دلالة الآية على الوجوب في كل عام بمعناه الظاهر الذي ينسب الى الذهن ابتداء فالجمع بين التعرض لهذه الجهة و بين عدم دلالة الآية بالظهور على ذلك يقتضي الحمل على معنى يستفاد من ظاهر الآية و هو ليس الا ما ذكرنا من كون المراد به هي القضية الحقيقية التي هي ظاهر الآية أيضا فتدبر جيدا.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص: 21-20.

[6] «فَرَأَتْ قَالَتْ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعْنَعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَ الْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةً لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا أَوْ مِنْ مَعْرِفَتِهَا الشُّكُّ [مِنْ أَبِي الْقَاسِمِ] وَ قَوْلُهُ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ يَعْنِي خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ مُؤْمِنٍ وَ هِيَ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ (عليهم السلام) وَ الرُّوحُ الْقُدُسُ هِيَ فَاطِمَةُ عِ يَأْذَنُ رَبُّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ يَعْنِي حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ (عليه السلام).» تفسير فرات الكوفي، ص: 582، ح747.

[7] «حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيه أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابُوَيْهِ الْقُمِّيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو ذَرٍّ يَحْيَى بْنُ زَيْدِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْوَلِيدِ الْبِزْأَرِيُّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنَا عَمِّي عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُنْذِرِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَالِمٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِيَغْضَبَ لِعُضْبِكَ وَ يَرْضَى لِرِضَاكَ قَالَ فَجَاءَ صَنْدَلٌ فَقَالَ لَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ هَؤُلَاءِ الشَّبَابَ يَجِئُونَنَا عَنْكَ بِأَحَادِيثَ مُنْكَرَةٍ فَقَالَ لَهُ جَعْفَرٌ ع وَ مَا ذَاكَ يَا صَنْدَلُ قَالَ جَاءَنَا عَنْكَ أَنَّكَ حَدَّثْتَهُمْ أَنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا قَالَ فَقَالَ جَعْفَرٌ ع يَا صَنْدَلُ أَلَسْتُمْ رَوَيْتُمْ فِيمَا تَرَوُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِيَغْضَبَ لِعُضْبِ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ وَ يَرْضَى لِرِضَاهُ قَالَ بَلَى قَالَ فَمَا تُنْكِرُونَ أَنَّ تَكُونُ فَاطِمَةُ ع مُؤْمِنَةً يَغْضَبُ اللَّهُ لِعُضْبِهَا وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا قَالَ فَقَالَ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ.» الأمالي (للصدوق)، النص، ص: 384.

[8] سورة احزاب، آية33.

[9] سورة اسراء، آية26.

[10] «عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا أَظْنُهُ السِّيَّارِيُّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَصْبَاطٍ قَالَ: لَمَّا وَرَدَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى ع عَلَى الْمَهْدِيِّ رَأَاهُ يَرُدُّ الْمَطَالِمَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا بَالُ مَظْلِمَتِنَا لَا تُرَدُّ فَقَالَ لَهُ وَ مَا ذَاكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمَّا فَتَحَ عَلَى نَبِيِّهِ ص فَدَكَأَ وَ مَا وَالَاهَا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ بَ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ ص وَ آتَ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ فَلَمْ يَدِرْ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ هُمْ فَرَاغَ فِي ذَلِكَ جَبْرِئِيلُ وَ رَاجَعَ جَبْرِئِيلُ ع رَبَّهُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ ادْفَعْ فَدَكَأَ إِلَى فَاطِمَةَ ع فَدَعَاها رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهَا يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ ادْفَعَ إِلَيْكَ فَدَكَأَ فَقَالَتْ قَدْ قَبِلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنَ اللَّهِ وَ مِنْكَ فَلَمْ يَزَلْ وَكَلَاوُهَا فِيهَا - حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَمَّا وُلِّيَ أَبُو بَكْرٍ أَخْرَجَ عَنْهَا وَكَلَاءَهَا فَاتَتْهُ فَسَأَلَتْهُ أَنْ يَرُدَّهَا عَلَيْهَا فَقَالَ لَهَا أَتَيْتَنِي بِأَسْوَدَ أَوْ أَحْمَرَ يَشْهَدُ لَكَ بِذَلِكَ فَجَاءَتْ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ أُمِّ أَيْمَنَ فَشَهِدَا لَهَا فَكَتَبَ لَهَا بِتَرِكَ التَّعْرِضِ فَخَرَجَتْ وَ الْكِتَابُ مَعَهَا فَلَقِيَهَا عُمَرُ فَقَالَ مَا هَذَا مَعَكَ يَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ قَالَتْ كِتَابُ كَتَبَهُ لِي ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ قَالَ أَرَبْنِيهِ فَأَبَتْ فَانْتَرَعَهُ مِنْ يَدِهَا وَ نَظَرَ فِيهِ ثُمَّ تَفَلَّ فِيهِ وَ مَحَاهُ وَ خَرَقَهُ فَقَالَ لَهَا هَذَا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ أَبُوكَ بَ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ فَضَعِيَ الْجِبَالَ فِي رِقَابِنَا فَقَالَ لَهُ الْمَهْدِيُّ يَا أَبَا الْحَسَنِ حُدِّثْ لِي حَدٌّ مِنْهَا جَبَلٌ أَحَدٌ وَ حَدٌّ مِنْهَا عَرِيشٌ مِصْرٌ وَ حَدٌّ مِنْهَا سَيْفُ الْبَحْرِ وَ حَدٌّ مِنْهَا دُومَةُ الْجَنْدَلِ فَقَالَ لَهُ كُلُّ هَذَا قَالَ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَذَا كُلُّهُ إِنَّ هَذَا كُلُّهُ مِمَّا لَمْ يُوجِفْ عَلَى أَهْلِهِ - رَسُولُ اللَّهِ ص بِخَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ فَقَالَ كَثِيرٌ وَ أَنْظُرْ فِيهِ.» الكافي (ط - الإسلامية)، ج1، ص: 543، ح5.